

آزمون جدید قوه قضائیه در «پل مدیریت»

وقوع برخی حوادث تلخ و بروز علنی برخی جرائم نگرانی‌هایی را در سطح افکار عمومی در پی داشته است. چشم نگران افکار عمومی سوی قوه قضائیه سوسو می‌زند.



وقوع برخی حوادث تلخ و بروز علنی برخی جرائم نگرانی‌هایی را در سطح افکار عمومی در پی داشته است. چشم نگران افکار عمومی سوی قوه قضائیه سوسو می‌زند.

یکی از اهداف دیرین و بلندمدت سیستم‌های قضایی از اجرای سریع احکام صادره توسط دادگاه‌ها مخصوصاً درباره جرایمی که امنیت و احساس امنیت در جامعه را خدشه‌دار کرده، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع دوباره جرایم مشابه است.

خوشبختانه نگرش و اختیارات مناسبی برای سیستم قضایی حاکم هم در قانون اساسی و هم در فقه ما موجود است. این نگاه کمک می‌کند تا دستگاه قضایی بتواند با اهرم‌هایی مانند حبس، حد و مجازات‌هایی از جمله اعدام، از افزایش وقوع جرم جلوگیری کند. بدون اغراق باید نوشت که اگر برخی کوتاهی‌ها و مسامحه‌ها در گذشته صورت نمی‌گرفت شاید امروز شاهد وقوع قتل مخصوصاً وقایع دلخراشی مانند حادثه سعادت‌آباد و به تازگی ماجرای تاسف‌بار "پل مدیریت" نبودیم.

حادثه، چهارشنبه گذشته در پل مدیریت و زمانی رخ داد که دانشجوی جوانی که 4 سال در رشته ادبیات درس می‌خواند بعد از 4 سال جواب منفی شنیدن از دختر مورد علاقه خود برای ازدواج تصمیم به قتل او گرفت.

کوشا (متهم به قتل)، بعد از اینکه مطمئن شد مهسا مانند 4 سال گذشته به پیشنهادهای او برای ازدواج توجهی نمی‌کند در وحشتناک‌ترین حالت ممکن به سمت مهسا و دوست او حمله می‌کند و روی پل عابر پیاده و باز هم مقابل چشمان حیرت‌زده و البته سرد بسیاری از شهروندان بعد از اینکه دوست مهسا را با ضربات چاقو از صحنه خارج می‌کند، بر بدن مهسا نشسته و بی‌مهابا ضربات کشنده‌ای را به سر و گردن او وارد می‌کند.

شاید اگر افرادی که در صحنه حضور داشتند زودتر برای مقابله با کوشا اقدام می‌کردند، امروز نه قتلی رخ داده بود، نه مهسایی کشته شده بود و نه خبرنگاری درباره این موضوع یادداشت می‌نوشت. البته شاید تأثیر اجرای به‌موقع حکم پرونده سعادت‌آباد بود که برخی از مردم تصمیم گرفتند به جای فیلم‌برداری به سمت کوشا حمله برده و او را دستگیر کردند اما باز هم یک جوان بی‌گناه به قتل رسید.

البته نمی‌توان این نکته را نادیده انگاشت که قوه قضائیه در سال‌های اخیر عزم خود را برای برخورد با جرایم خشن و مرتکبان آن، جزم کرده و شاهد این ادعا، برخورد قاطع و سریع با سارقان مسلح، قاچاقچیان و همچنین قاتل پرونده سعادت‌آباد است که با وجود اینکه وقوع این جرایم موجی از نگرانی را در جامعه رواج می‌دهد اما برخورد به موقع با مجرمان تاحدود زیادی احساس امنیت را به جامعه برمی‌گرداند.

اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که سال‌هاست بخشی از جرایم مانند قتل و اسیدپاشی در زمینه دوستی‌های خیابانی و عشق‌های پوشالی گسترش پیدا کرده و صرفاً رسیدگی فوری به این پرونده‌ها نمی‌تواند عامل موفقیت در پیشگیری از وقوع مجدد آنها باشد.

به عنوان نمونه در زمینه اسیدپاشی یکی از بارزترین مواردی که آن هم نتیجه یک عشق خیابانی و یک طرفه بوده است، در سال 83 مرد جوانی با پاشیدن اسید به صورت دختر جوانی که به پیشنهاد ازدواج او پاسخ منفی داده بود، به اصطلاح از او انتقام گرفت تا با مرد دیگری هم ازدواج نکند.

اما در این میان واکنش و موضع‌گیری نه‌چندان مثبت دستگاه قضایی است که با وجود گذشت 7 سال از وقوع این حادثه و حوادثی از این دست، نه‌تنها سرعت مناسبی در خاتمه دادن به این پرونده نداشت بلکه هیچ اقدام مثبتی هم برای آسیب‌شناسی و پیشگیری از وقوع مجدد این جرم که در مواردی احساسات جامعه را بیشتر از وقوع قتل جریحه‌دار می‌کند، نکرده است.

شاید اگر پرونده آینه که در حال حاضر در کشور ما به عنوان قربانی شاخص اسیدپاشی شناخته می‌شود با رسیدگی فوری دستگاه قضایی بسته می‌شد امروز شاهد وقوع متعدد این جرایم که ناشی از عشق‌های خیابانی و معمولاً یک‌طرفه هستند و در بیشتر مواقع با قتل یا اسیدپاشی بروز می‌کنند، نبودیم.

اما در حال حاضر نباید روی سخن ما مردمی باشند که معلوم نیست چرا با وجود اینکه زمانی جلوی گلوله ایستادن‌ها را دیده‌اند، اما الان از مقابله با یک چاقو به‌دست واهمه دارند بلکه روی سخن ما با مسئولانی است که نه اقدام مناسبی برای رسیدگی فوری به این پرونده‌ها داشته‌اند و نه زمانی که اینگونه جرایم خاص از نوع وقوع رخ می‌دهد، تلاش کافی برای واکاوی دلایل فردی و اجتماعی این حوادث یا آسیب‌شناسی رفتار مجرم دارند.

کم نبودند حوادث ناگواری که در این سال‌ها رخ داد که اگر مسئولان قضائی و فرهنگی ما تلاش می‌کردند که آسیب‌شناسی مناسبی از آنها داشته باشند، می‌توانستیم حداقل شاهد کاهش چشمگیر وقوع آنها باشیم. خفاش شب‌ها، بیجه‌ها، چشم‌آبی‌ها و تعداد دیگری از مجرمان کسانی بودند که کنار ما و در همین جامعه زندگی کرده بودند و قطعاً همه ما در شکل‌گیری رفتارهای نامناسب آنها سهیم بوده‌ایم.

پس چرا زمانی که یک ناهنجاری و جرمی از آنها سر می‌زند همه کنار کشیده و خواستار محاکمه فوری آنها از سوی محکمه عدلیه هستیم. در حالی‌که اگر در کنار تمام سرعتی که به خرج می‌دهیم تا پرونده مختومه شود، می‌توان قدری تأمل کرد تا روانشناسان و روانپزشکان با تحلیل شخصیت این مجرمان و شناخت راه‌های درمان این ناهنجاری‌ها، راهی برای پیشگیری از وقوع دوباره جرم ارائه دهند.

کوشا، در اولین اظهارات خود پس از دستگیری می‌گوید مهسا ویژگی خاصی نداشت که به خاطر آن به او وابسته شده باشم اما وقتی عاشق شدم، دیگر متوجه چیزی نبودم.

او می‌گوید با توجه به وضع خانوادگی که دارم اگر به هر دختری زیباتر و موقعیت مالی و تحصیلی بهتر از مهسا پیشنهاد می‌دادم شاید جواب مثبت می‌گرفتم اما تحمل شنیدن "نه" از مهسا را نداشتم.

واقعاً چه می‌شود که جوانی تحصیلکرده با علم به تمام این موضوعات فقط به خاطر عشقی یک‌طرفه و اینکه تحمل شنیدن جواب منفی را از دختر مورد علاقه خود نداشته، به شکلی بیرحمانه او را به قتل برساند. چرا کوشا بعد از گذشت 4 سال شنیدن جواب منفی از مهسا و بدون اینکه کوچک‌ترین انحراف اخلاقی از مهسا دیده یا او را با پسر دیگری ببیند تا شاید احتمال دهد مهسا به مرد دیگری دل‌بسته است، به جای اینکه مهسا را برای همیشه از ذهن خود خارج کند، تصمیم می‌گیرد او را به قتل برساند که تا آخرین لحظات زندگی خود حتی زمانی که مهسا مقابلش نیست، او را پیش چشمانش احساس کند؟

اینها سوالاتی است که مسئولان قضایی بعد از رسیدگی فوری به پرونده، باید اجازه دهند روانشناسان و روانپزشکان در گفت‌وگوهای مفصل با کوشا به آنها پاسخ دهند و جواب آنها را در اختیار جوانانی قرار دهند که در حال حاضر شاید بسیاری از آنها موقعیت و شرایط مشابهی مانند کوشا و مهسا داشته باشند.

نگاهی به سیر تحول وقوع این جرایم از سال‌های گذشته تاکنون نشان می‌دهد که هرچه جلوتر آمده‌ایم رفتار مجرمان نسبت به کسانی که علیه آنها جرم صورت گرفته خشن‌تر، وقیح‌تر و علنی‌تر شده است.

در گذشته مجرمان با طراحی نقشه، طعمه خود را ربوده و در مکانی خلوت و دور از انظار جامعه، مورد آزار و اذیت قرار داده و حتی به قتل می‌رساندند؛ اما هرچه جلوتر آمدیم نه‌تنها از شدت این رفتارها کاسته نشد بلکه این رفتارها علنی‌تر و تا مدت‌ها الگویی برای تکرار این جرایم توسط مجرمان دیگر شد تا جایی که مجرمان به راحتی و مقابل چشم مردم اقدام به اسیدپاشی، چاقوکشی و قتل می‌کنند و بعضاً هیچ نگرانی از حضور مردم و پلیس ندارند و همانجا در صحنه می‌مانند.

مسئولان قضایی و فرهنگی هم معمولاً در این زمینه مسائلی مانند فقر فرهنگی و اقتصادی، ماهواره، فیلم‌های غربی و تهاجم فرهنگی را زمینه‌ساز بروز این رفتارهای خشن می‌دانند و راهکار عملیاتی برای کاهش این رفتارها در دستور کار قرار ندارند.

با علنی شدن این جرائم در جامعه این نگرانی برای جامعه‌شناسان وجود دارد که اگر روزی خفاش شب طعمه‌اش را به مکانی خلوت می‌کشاند، یا خواستگار سمج، اسید را به صورت دختری می‌پاشد و از صحنه می‌گریخت یا امروز در روز روشن، با جنون برخی، طعمه‌ها با ضربات چاقو، جلوی چشم ده‌ها رهگذر، جان می‌دهند، آیا روزی می‌رسد که دیوانه‌ای اسلحه به دست گیرد و مردم را به رگبار ببندد؟

آسیب‌شناسی رفتارهای هنجارشکنانه این مجرمان باعث می‌شود راهکارهای مناسبی از سوی کارشناسان برای کاهش و پیشگیری از وقوع جرم ارائه شود تا دیگر به جای ارائه راهکار شروع به گفتن کلماتی کلیشه‌ای مانند "شاید"، "اگر..." و "ای کاش..." نکنیم.